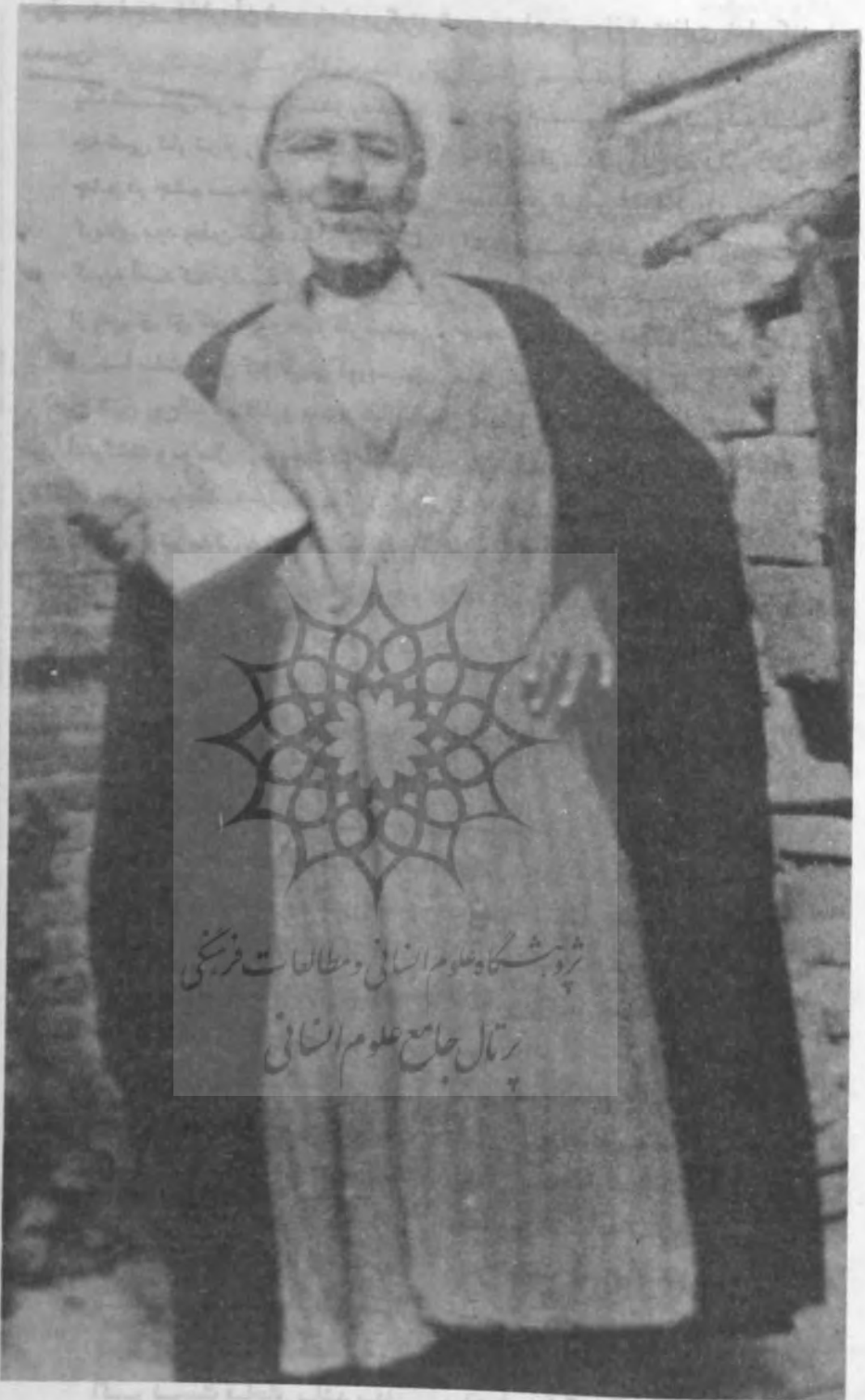




حاج شیخ روح‌الله استغفاری متخلص به واصل فرزند مرحوم حاج نبی‌الله از معتمدین و متمکنین خرم‌آباد که طبع شعر از پدر به ارث برده بود در کودکی نزد مرحومه کربلایی گلی مادر بزرگش علم تجوید قرآن را آموخت و به دروس دینی تشویق گردید. در زمانی که او ده ساله بود، قافله‌ای به سرپرستی مرحوم حاج سید علی اکبر رحیمی که حاج سید حیدر و حاج سید حسین و حاج سید احمد طاهری، حاج سید محمد رجایی و حاج سید عبدالله مصطفوی از خرم‌آباد به جهت تحصیل دروس حوزوی راهی قم می‌شدند. حاج شیخ روح‌الله نیز که آن زمان ده سال بیشتر نداشته، زمزمه‌های عزیمت به قم را شنیده و مجذوب رفتن به آن جا می‌شود آنجا به منزل مراجعه و با اصرار همراهی با قافله قم را تقاضا می‌کند، مرحوم پدرش ممانعت می‌کند و چون کوچک بود او را نمی‌توانند از خود جدا کنند سرانجام به اصرار شیخ روح‌الله و تشویق مادر مبینی بر هوشمندی او پذیرفتند و مبلغ دوازده تومان پول در کیسه گذاشته و با مقداری آذوقه همراه با قافله روحانیان عازم قم گردید و از خرم‌آباد از راه مله تخت با اسب و قاطر به بروجرد و از بروجرد تا قم با گاری اسبی رفتند. پس از چند شبانه روز به کاروانسرا سنگی راه قم رسیدند. شب در آن جا اطراق کرده رئیس کاروانسرا به آنها می‌گوید: «این جا هم مار دارد و هم دزد». حاج سید علی اکبر رحیمی (سرپرست قافله)، قبول می‌کند. شب در اطاق کاروانسرا شیخ روح‌الله از بیم مار و دزد و به علت کم سنی خوابش نمی‌برد. بعد از لحظاتی خزنده‌ای بر دوش او حرکت می‌کند حس کرده مار است در صورتی که گریه‌ای به زمین خزیده و آسایش خوابگاه را به هم زده و جملگی به تصور اینکه دزد آمده همه از خواب برخاسته و با هم درگیر می‌شوند. بعد خبردار شدن سرایدار و روشن کردن چراغ اطاق را می‌بینند که گریه‌ای ته ظرف را



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

می‌لیسیده است. خاطره آن شب، باعث می‌گردد شعری به ذهن مرحوم استغفاری خطور کند بدین مضمون:

یک شبی در سفراندر ره قم	در پس ابر سیه کوکبه گم
چه شبی تار تر از زلف عروسان جهان	یا دل کافر سنگین دل بد نام و نشان
چشم در چشم سیه بود در آن تاریکی	جمله در گازی آن راه بدان باریکی
گریه‌ای بود وطن خواه در آن وادی ما	گشت او باعث اخلال و آزادی ما
گریه آمد که بلبسد بن طرف ما را	ناگهان کرد خبردار دل شیدا را
از پس تق تق گریه چه خبر دار شدیم	چوب برداشته آماده پیکار شدیم
ای بسا ملت ایران که درین دوروستم	مثل گریه در تاریکی افتاده به هم

حاج شیخ روح‌الله استغفاری بعد از دوازده سال تحصیل در قم و در محضر آیت‌الله حایری به خرم‌آباد برگشته و دو سال در بروجرد در محضر شیخ علی محمد ونایی درس خواند. در آن ایام (دوره رضاشاه) پس از مراجعه به خرم‌آباد به او می‌گویند باید از کسوت روحانیت دوری جویی و با لباس عادی کار کنی. او نیز مدتی به شغل خیاطی روی آورده و بعد از فوت پدرش شغل او (عطاری) را دنبال می‌کند و مدتی به این شغل مبادرت می‌ورزد و گهگاه توتون هم می‌فروشد که یکی راهپورت او را به نظمی می‌دهد که این شیخ از قم آمده و قاجاق توتون و تریاک دارد. بازرسان به دکان او می‌آمدند. ایشان چگونگی آمدن و رفتن چهار نفر بازرسان را به شعر می‌سراید.

نشسته بودم مطمئن در دکان	دلی فارغ از فکرت این و آن
که ناگه بیامد مفتش چهار	ملاق ^۱ از گیم ^۲ خشک شد ای برار
مفتش ^۳ به من گفت بر چین دکان	بیا منزل خویشان ای فلان
چو بر خاستم گردهام ^۴ قرته ^۵ کرد	قیام ^۶ منحنی گشت چون پیر مرد
دکان قفل و گشتم به منزل روان	به صد نک ^۷ نک ^۸ رپ ^۹ رپ ^{۱۰} نیف ^{۱۱} جان
چه زائنها یکی وارد طاق شد	لبم خشک شد گردنم راق ^{۱۲} شد
یکی زن به همراهشان زن چهار	که زن را کند جستجو در نظار
به تفتیش زنها چه بازو گشود	تمام زنان را یلش ^{۱۳} گاو ^{۱۴} نمود
یکی بوداندر تکاپوی من	یکی سرکشیده به تاپوی ^{۱۵} من
یکی کرده اسباب را فنج فنج	یکی سیخ کرده به لنگه برنج
یکی کوزه سرکه را کرده دید	یکی پرده از کار من درید
یکی گفت با من زبی فرهی	ز قاجاق الساعه گردی تهی
بگفتم زدکان و از اندرون	مرا نیست چیزی بغیر توتون
بدانید که آنهام دارد جواز	خجل نیستم پیش آن کار ساز
توتون را گرفتند و گفتند به ما	جوازت اگر هست آنجا بیا
اگر نیست قاجاق باشد بدان	بده جرم دیگر مکن خوف از آن

جواز از توتونچی^{۱۲} بدادم نشان
پس از مدتی شد نصیب همان
ز هر گونه کاری نترسم ز کس
ولی ترس دارم من از بازرس

پی نوشت

۱. ملاق malag باز شدن دهان به نشان تحیر و مات و میهوت شدن.
۲. گپم gopam دهانم.
۳. قرته qerta صدای در رفتن دیسک کمر.
۴. مفتش: اولین مفتش زن در خرم آباد نصرت مفتش بوده است.
۵. قیام qeam کمرم.
۶. نک نک neknek نفس بردن.
۷. رپ رپ Reprep
۸. نیف جان: آخرین نفس های جان.
۹. راق rag راست و خشک شدن.
۱۰. پلش گاو: همچون گاو سلاخی کردن.
۱۱. تاپو: مخزن آرد و گندم.
۱۲. توتونچی: منظور حاجی رضا توتونچی است. ❁



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی